

از گوشه و کنار

لیلی وطنی

Lilivatani@yahoo.com

آموزش ترجمه بدون کارگاه نمی‌شود

روزنامه ایران در یکی از شماره‌های زمستان در صفحه مهرگان خود نگاهی به کارنامه ادبی مهوش قویمی انداخته، از مدارک دانشگاهی‌اش گرفته تا تألیف‌ها و ترجمه‌ها و تدریس‌اش در دانشگاه، و پس از آن به سراغ نویسنده مورد علاقه‌اش، کریستین بوین، و در آخر یکی از موارد مورد توجه او، نقد ترجمه، رفته است. پیش از آن که گوشه‌ای از آن صفحه را بخوانید خوب است بدانید یا به یاد آورید که *بیدایش رمان فارسی*، ادبیات فرانسه در قرن بیستم، زنی در دیار غربت، ابله محله، زن آینده و دیوانه‌وار چند اثری است که در بخش ترجمه کارنامه ادبی خانم قویمی به چشم می‌خورد؛ او در سال ۱۳۲۶ به دنیا آمده، در دانشگاه سوربن پاریس و اکس مارسی پروانس تحصیل کرده و دارای دکترای ادبیات نوین فرانسه است و هم‌اکنون هم در گروه زبان فرانسه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی تدریس می‌کند و مدیر گروه فرانسه این دانشکده نیز هست؛ او در سال ۱۳۷۰ دوره تخصصی «آموزش زبان و ادبیات» را در بیرانسون فرانسه و دوره تخصصی «چگونگی تألیف و تدوین» را در لاروشل گذرانده است.

"از نکات مورد توجه مهوش قویمی «نقد ترجمه» است. او معتقد است که نقد و بررسی تطبیقی آثار ترجمه شده برای بهبود وضعیت ترجمه در هر کشوری ضروری است. البته با این شرط که نقد به معنای آنچه امروز شاهد آن هستیم، نباشد. و با اشاره به این که جوامع در هر حوزه و موضوعی به نقد احتیاج دارند می‌گوید: «با این همه به دلیل کوتاهی برخی از مدیران فرهنگی ما متأسفانه در ایران ترجمه‌های خیلی بدی داریم. ترجمه‌های ضعیف داریم و در عین حال ترجمه‌هایی هم داریم که کیفیت بالایی دارند و در جامعه بسیار هم اثرگذار هستند،

اما متأسفانه هیچ منتقد و کتابشنامی در حوزه ترجمه نداریم که این آثار ضعیف و قوی را از هم جدا کرده و به دستداران ادبیات معرفی کند. او معتقد است که بجای کارگاه ترجمه مضمناً اثرگذار خواهد بود. چون «با این که من دانشگاهی هستم و در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنم، حرف‌هایی را که درباره جو دانشگاه و خروجی آن می‌گویم، قبول دارم. او با اشاره به این که در دانشگاه‌ها بیشتر تئوری آموزش داده می‌شود می‌گوید: می‌دانیم که هیچ کس بنا آموختن تئوری، مترجم نمی‌شود. البته برای این که این خلاء از بین برود، در دانشگاه‌هایی که ترجمه تدریس می‌شود، کلاس‌هایی عملی دثر کرده‌ایم که واحدهای دانشگاهی به حساب می‌آیند به گونه‌ای که سعی کرده‌ایم در آنها تا حدودی هم کارگاه ترجمه زد داشته باشیم... ترجمه، تنها راهی است که برای مخاطبان ناآشنا به زبان، این فرصت را فراهم می‌آورد تا با آنچه در ادبیات دنیا می‌گذرد ارتباط برقرار کنند.»

از انگلیسی‌ها خبری نشد

دریابندری در گفت و گو با بسنا حرف‌هایی زده که خلاصه‌ای از آن را برایتان نقل می‌کنم. «من ترجمه‌های فارسی را که می‌خوانم، در نسل جدید کسی را سرخ ندردم که بشود او را جای قاضی گذاشت. یکی، دو نفر هستند که خوب کار می‌کنند، ولی خیلی جوان نیستند، مثل پنهان فرزانه که او هم البته به پای قاضی نمی‌رسد. البته شاید بی‌اضاعتی من هم باشد. ولی اگر چنین مترجمی در نسل جدید بود، من می‌توانستمش و سم و رمنس را شنیده بودم... در آمریکا هم نویسنده خوب کم پیدا می‌شود، دیگر شتاین‌یک یا فاکتر در آن جا نمی‌بینیم می‌گویند رمانه عوض شده و دیگر می‌توان منتظر نویسنده‌ای از نوع فاکتر بود... فاکتر، همبگویی و شتاین‌یک یا خود من درس زیادی نخوانده‌ایم، ولی حالا بیشتر نویسنده‌های مروز آمریکا از دانشگاه‌ها بیرون می‌آیند. به هر حال زمانه عوض شده. شاید هم این دستکده‌ها مستعددها را کشور می‌کنند... ادبیات اروپا و آمریکا در یک دوره بحرانی به سر می‌برد، قبل از این، دوره وفور کار بود. یعنی یعنی مثلاً ۳۰، ۴۰ سال پیش دوره خیلی درخشان ادبیات بود، ولی الان نویسنده‌ی را هم سنگ و هم تراز فاکتر، همبگویی و شتاین‌یک سراغ ندارم.

امروزه آثار قابل توجه و قابل ترجمه ادبی که مورد توجه مخاطب ایرانی باشد، خیلی کم منتشر می‌شود. دکتروف تنها نویسنده‌ای است که در این سال‌های اخیر، دو سه کتاب قابل ترجمه منتشر کرده است. من آثار ادبی را از ادبیات آمریکا انتخاب کرده و در ترجمه فلسفه به

متن‌های انگلیسی مرجعه کرده‌ام. چر که این گونه متن‌ها در انگلیس خیلی بهتر نوشته می‌شوند و آمریکایی‌ها در این زمینه معمولاً زمینه‌چینی و مقدمات طولانی دارند و پیدا کردن آثار فکری، فلسفی که حقیقتاً خوب و قابل توجه باشد، در آمریکا مشکل است. دریابندری که چند سال پیش جایزه‌ی به خاطر ترجمه ادبیات آمریکا گرفته به شوخی به خبرنگار ایسنا می‌گوید: "ولی از انگلیسی‌ها هیچ خبری نشد."

باری بد بر روی دوش مترجم

عبدالله کوشی در گفتگو با خبرنگار ایسنا درباره مسائل بسیاری سخن گفته. از دلایل روی آوردنش به ترجمه ادبیات آمریکای لاتین گرفته تا مشکل نسل کنونی مترجمان، نقد ترجمه در ایران، هدف ترجمه و سانسور. به عقیده کوشی: "نقد ترجمه در ایران، پیدا کردن اشتباه مترجم در ترجمه یک واژه است. هر چند این امر لازم است. اما منتقد باید یاد بگیرد کلیت کار را بسنجد تا این که اشتباه یک یا ۲ لغت را در ترجمه پیدا کند. مترجم هم انسانی خطاپذیر است و ممکن است واژه‌ی را بد ببیند و اشتباه کند. هر چند این موضوع غیب است؛ اما باید دید آیا مترجم در کلیت اثر توانسته پاسخگویی

متن اصلی باشد و آن تأثیر مشابه متن اصلی را بر خواننده پارسی زبان بگذارد."

او با قائل شدن هدفی برای ترجمه — شناساندن فرهنگ غیر به هن فرهنگ — می‌گوید: "اگر قرار باشد به دنبال چیزهایی باشیم که با این فرهنگ کاملاً سازگار است. ترجمه ضرورتی ندارد. ترجمه جایی ضروری است که ما نادانسته‌ها را تجربه کنیم. اما فکر می‌کنم ادبیات به‌طور کلی از انسان حرف می‌زند. هیچ ادبیاتی برای هیچ فرهنگی به‌طور مطلق غریبه و ناسازگار نیست. آیا فکر می‌کنید ادبیات قرن ۱۹ رومیه برای انسان امروز ایرانی عجیب نیست؟ هست. ولی خواننده ایرانی الان با آن کارنینا احساس هم‌دردی می‌کند و می‌فهمدش. زیرا او انسان است؛ زنی است که تحت شرایط خاص دست به یک‌سری کارها زده است و ما می‌توانیم ده‌ها آن کارنینا را در تهران اسم ببریم. از این فراتر من می‌خواهم آثار ۲۵۰۰ سال پیش یونان را ترجمه کنم؛ نسبت من با اورستوس یونانی ۲۵۰۰ سال پیش چیست؟ باز وجه مشترک انسانی اورستوس است. اورستوس را می‌فهمی. چه رسد به آن‌ها. جد از اینجا، بین رقابت‌ها، ادبیات را خواندنی می‌کند و ما از این رقابت‌ها است که می‌آموزیم."

و در آخر وفاداری مترجم به متن از یک سو، و از سوی دیگر رویارویی او با سانسور احتمالی را واقعیت جامعه‌ای می‌داند که در آن زندگی می‌کنیم.

"هم در جامعه و هم در دولت اعتقاد به سانسور وجود دارد. من مترجم، شیوه خاص خود را دارم. یکی دو مترجم را می‌شناسم که می‌گویند چون زمان سانسور می‌شود، ما دیگر زمان ترجمه نمی‌کنیم. من زمان ترجمه می‌کنم با چند شرط: اولاً، زمان را یک بار دو بار می‌خوانم و می‌فهمم که اگر این زمان ترجمه شود و به اداره سانسور برود خیلی آسیب می‌بیند یا نه؛ اگر این آسیب آن قدر باشد که به کار اصلی نویسنده لطمه بزند، چنین کتابی را ترجمه نمی‌کنم. کتابی را ترجمه می‌کنم که می‌توانم با چانه زدن، با کمترین حد دست‌خوردگی آن را بیرون آورم. تا وقتی که به سانسور کتاب معتقدیم، مترجم چهاره‌ای جز این ندارد؛ یا نباید بسیاری از کتاب‌ها ترجمه شود یا کتاب‌هایی را انتخاب کنیم که سانسور لطمه اساسی به آن نمی‌زند. من معتقد به حصر نیستم؛ باید تعدیل کرد. این وضع بار بدی را به دوش مترجم می‌گذارد.

جای خالی ترجمه از فارسی به انگلیسی

محمود دولت‌آبادی در جستانی که در بزرگداشت بهرام بیضایی به خاطر انتشار مجموعه آثارش برپا شده بود، سخن از ترجمه به میان آورده است: "ما در هر سال دست کم ۴۰ تا ۵۰ کتاب از انگلیسی به فارسی ترجمه می‌کنیم؛ ولی آیا از فارسی به انگلیسی هم همین تعداد کتاب ترجمه می‌شود؟ در دیداری که با رئیس اتحادیه ناشران انگلیس داشتیم، این مطلب را به او گفتم و به و یادآور شدم: شما باید به مترجم دستور دهید که چه کتابی ترجمه شود."

ترجمه دوباره رباعیات خیام

در بیست و پنج آذر جشن رونمایی کتاب رباعیات خیام با ترجمه فرانسوی و انگلیسی دکتر حسین صادقی، برپا شد. مضمون یکی از پرسشهای خبرنگار خانه هنرمندان، از چند تن از مهمانانی که در این جشن شرکت کرده بودند این بود: "با وجود ترجمه‌های بسیار از رباعیات خیام و از جمله ترجمه فیتزجرالد، آیا جایی برای ترجمه دکتر صادقی وجود دارد؟" غنی دهباشی و احسان تراقی از جمله افرادی بودند که به این پرسش پاسخ دادند.

غنی دهباشی: بحث ترجمه آثار حافظ، خیام و دیگر ادیبان و متفکران ما بسته نشده است.

بعد از پروفیسور صادقی هم می‌تواند ترجمه‌های دیگری هم باشد. ساختار و بیان زبان همیشه عوض می‌شود و هر چقدر ترجمه بیشتر شود بهتر است. به ما امکان دسترسی به ترجمه ایده‌آل را می‌دهد. همه ترجمه‌ها می‌توانند نکات مفیدی داشته باشند و پایه‌ای مفید برای مترجمین بعدی باشد.

احسان نراقی: تا کنون ترجمه‌ای از ریاضیات خیام به این نحو نداشته‌یم. البته فیتز جرالد اشعار عمر خیام را به انگلیسی فصیح و روان ترجمه کرده اما این کار آقای صادقی. وسیع‌تر است به این علت که ترجمه فرسه نیز هست. هم به انگلیسی است و هم به عربی. کار جالبی است با مقدمه‌ای که آقای فدریکو مایور نوشته. و معرفی جهانی کرده است. مهم مسأله جهانی شدن آن است.